

خواب چوپان

گرگ و سگ و چوپان

صحنه ای از یک صحرا و چوپان و سگ و گوسفندان. چوپان زیر درختی نشسته و نی می زند. گوسفندها کنار هم روی زمین خوابیده اند و نشخوار می کنند. سگ اطراف گوسفندان قدم می زند و مراقب آنهاست. چوپان نی را زمین می گذارد و خمیازه می کشد و با مشت به سینه اش می کوبد. سگ روبرویش می ایستد.

چوپان خطاب به سگ:

آقا سگه می دونی،

خسته شدم خوابم میاد

دلم یه جای گرم و نرم

یه رختخواب نرم می خواد

من می خوابم زیر درخت

باید تو بیدار بمونی

برای حفظ بره ها

باید که هشیار بمونی

خلاصه بگم آقا سگه

مواظب این گله باش

چشم ازشون بر نداری

مراقب این رمه باش

سگ زوزه ای می کشد و با غرور می گوید:

عو عو مرد چوپون

یه چیزی می گم خوب گوش بکن

به من می گن آقا سگه

میدونی خیلی زرنگم

اگه یه وقت گرگی بیاد  
خودم باهاش می جنگم

چوپان:

صد آفرین ای سگ من  
ای سگ با وفای من  
وقتی تو هستی راحتم  
رفیق با صفای من  
حالا دیگه من می خوابم  
تو چشم و هم گوش منی  
تو خیلی با لیاقتی  
تو سگ با هوش منی

سگ با خوشحالی زوزه ای می کشد. چوپان خورجینش را زیر سرش می گذارد و می خوابد. صدای خروپفش بلند می شود. سگ دور گوسفندان راه می رود و مراقب آنهاست. در سمت دیگر صحنه گرگی ایستاده و تمام مدت به سگ نگاه می کند و با خشم دندان هایش را روی هم می ساید.

سگ آواز می خواند:

حیوون با وفا منم  
رفیق بره ها منم  
مراقب یه گله ام  
رفیق میش و بره ام  
چوپون خوابیده راحت  
مشغول استراحت  
میدونه من بیدارم

زرنگ و هوشیارم

گرگ با خودش حرف می زند. طوری رفتار می کند که به نظر می رسد می خواهد با کسی صحبت کند. بعد هم آرام به سمت سگ می رود. سگ با دیدن او به طرفش خیز بر می دارد. گرگ دست هایش را به علامت تسلیم بالا می برد و می گوید:

سلام سلام رفیق جان

تویی عزیزتر از جان

کاری با تو ندارم

آروم و بی آزارم

گرگم ولی با گوسفند

من دشمنی ندارم

راستش علفخوار شدم

از بدی بیزار شدم

نه دنبال بره می رم

نه در پی گله می رم

آروم و سر به زیرم

با خوردن علفها

یه کم آروم می گیرم

اخلاق گرگ ندارم

از گرگ بودن بیزارم

می خوام یه بره باشم

داخل گله باشم

بع بع کنم با بره ها

همراه بشم با گله ها

سگ با تعجب:

چی داری می گی؟ چی می شنوم؟  
فکر می کنی که من خرم؟  
می خوای که گولم بزنی خامم کنی  
تا که اسیر تو بشم رامم کنی؟

گرگ:

با گریه به پای سگ می افتد و می گوید:  
تو هم منو دوس نداری  
می گی که تو دروغ می گی  
حرفهامو باور نداری  
چه جور می بگم پشیمونم  
با بره ها کار ندارم  
دوس ندارم سر به سر  
چوپون و گله بذارم

سگ:

چه جور می باور بکنم  
حرف تو را گرگ پلید  
دوستی گرگ و بره را  
هیچ کس تا امروز نشنید  
برو برو فردا بیا  
تا باز با هم حرف بزیم  
اگه دروغ گفته باشی

باید که پوست بکنیم. (به خودش و چوپان اشاره می کند.)

گرگ:

اگه تو باور بکنی

که من علفخوار شدم (کمی علف از زمین می کند و مزمزه می کند).

(اشاره به بره ها) از گوشت این بیچاره ها

به کلی بیزار شدم

هر روز میام همراه تو

رفیق بره ها می شم

مثل خودت کار می کنم

یک سگ با وفا می شم

سگ (فکری می کند و به چوپان اشاره می کند)

چوپون الان بیدار می شه

اگه تو را ببینه

بدون هیچ معطلی

سر دمتو می چینه

فردا بیا همین جا

یادت نره همین ساعت

همین جا

گرگ (با خوشحالی):

باشه خدا نگهدار

فردا وعده ی دیدار

(و از صحنه خارج می شود).

چوپان خمیازه بلند می کشد، بلند می شود و می نشیند و قاه قاه می خندد. سگ روبرویش می ایستد.

چوپان با خنده:

خواب بودم

خواب می دیدم

یه خواب خوبی دیدم

خواب می دیدم تو با گرگ

مشغول جنگ بودی

موقع جنگ و پیکار

مثل پلنگ بودی

گرگه از تو می ترسید

می ترسید و می لرزید

تو گرگه را گرفتی

با یک طناب بستی

علف دادی به گرگه

به اون گرگ بزرگه

گرگه علفها را می خورد

گریه می کرد و هی می گفت

تو را بخدا ولم کنید

من می رم و گم می شم

دیگه نه دنبال بُرُ نه بره و نه میشم

سگ با خوشحالی عوعو می کند:

فردا یه گرگ حقه باز

فهرستنده: مهری طهماسبی دهمکردی  
www.tkoodakan.net

میاد تا گولم بزنه  
وقتی تو خوابی اون می خواد  
به گله دستبرد بزنه  
براش دارم یه نقشه  
یه نقشه ی خیلی قشنگ  
سرش کلاهی بذارم  
گنده و خیلی رنگارنگ

چوپان و سگ می خندند، چوپان نی را برمی دارد و نی می زند.

صحنه دوم:

گرگ در گوشه ی صحنه ایستاده. چوپان خوابست و گوسفندان کنار چوپان خوابیده اند و سگ کنار گوسفندان ایستاده و به گرگ اشاره می کند. گرگ جلو می آید و نزدیک سگ می ایستد:

گرگ:

سلام سلام آقا سگه  
سگ زرننگ و مهربون  
بیداره هر دو چشم تو  
اما خوابه مرد چوپون

سگ:

علیک سلام به گرگه  
گرگه خیلی بزرگه  
خوش اومدی دوباره  
چه کار کنم؟ چه چاره؟

چوپون وقتی می خوابه  
بیدارم و نگهبان  
باید که بیدار باشه  
همش یک سگ چوپان

گرگ:

بذار برم کنار این بره ها بشینم  
از اون علفهای سبز یه دسته شو بچینم  
تا ببینی علفخورم  
کاری به گله ندارم  
فقط علف را می خورم

سگ:

بفرما پیش بره ها  
بره های شیطان بلا  
آسته بیا آسته بیا  
بره ها را نترسونی  
یه وقت تن بره ها رو نلرزونی

گرگ: (آرام به سمت بره ها می رود. پشت سرش چوپان آهسته بر می خیزد و طنابی را دور گردن گرگ می اندازد. سگ هم با چابکی دهن گرگ را می بندد. چوپان گرگ را به درختی می بندد و کنار سگ روبروی گرگ می ایستد و هر دو با هم به گرگ می خندند.)

سگ:

اینم گرگ علفخوار  
از گوشت و دنبه بیزار

چوپان: (مشتی علف جلوی گرگ می ریزد. سگ دهان گرگ را باز می کند و با تمسخر می گوید:

بخور بخور بره ی من  
از این علفهای لذیذ  
اگه از اینها نخوری

یه وقت می شی پیر و مریض

گرگ (با التماس):

تو را به خدا ولم کن  
من که کاری ندارم  
من حیوونی آروم  
خودت دیدی بی آزارم

سگ و چوپان با هم:

آروم؟ بی آزار؟  
گرگ مگه آروم می شینه  
وقتی که گله می بینه؟

گرگ:

مثل من هیچ گرگی پیدا نمی شه  
اگرم پیدا بشه، رام و علفخوار نمی شه

گرگ (پوزه اش را به علفها نزدیک می کند، آن را بو می کشد و با نفرت رویش را بر می گرداند):

الانه ميل ندارم  
ميل به علف ندارم

سگ:

ميل ندارى؟

فقط علف ميل ندارى؟

اگر به جز علف باشه

خوراکی های خوشمزه

بازم تو ميل ندارى؟

گرگ:

قرار نبود منو اسيرم بکنی

از هر چی که خوراکیه

بیزار و سیرم بکنی

سگ: (با تمسخر):

دهنتو باز کن تو بخور

از این علفهای لذیذ

اگه نخوری می شی یه وقت

خسته و حیوون مریض

گرگ: (سعی می کند علف بخورد، اما حال تهوع به او دست می دهد.)

چوپان خطاب به سگ:

می دونی که گرگ نمی تونه

شبيه گوسفندا باشه

سگ: آره مي دونم

خوب مي دونم

از توي چشماش مي خونم

مي خواست كه گولم بزنه

بياد ميون گله

يواش يواش بدزده

چندتايي ميش و بره

(به گرگ اشاره مي كند)

بخور بخور علفها را

گرگ سياه بد ادا

بخور تا آزادت كنم

شادت كنم و شادت كنم

گرگ با اكراه كمى علف به دهان مي برد و با ناراحتي شروع به جويدن مي كند. چوپان با چماق

به سمتش مي رود، طناب را پاره مي كند. با چماقش چند ضربه به گرگ مي زند. گرگ گيچ و

پريشان به دور خودش مي چرخد و پا به فرار مي گذارد.

چوپان و سگ با هم مي خندند. گوسفندان بع بع مي كنند.

چوپان:

خوابي كه ديروز مي ديدم

امروز تعبيرش رو ديدم

علفها رو دادى به گرگ

به گرگ گنده ی بزرگ  
دروغگوی زشت و پلید  
به جز کتک چیزی ندید  
حقه ها رو سوار کرد  
آخر کار فرار کرد

سگ:

می خواست منو گول بزنه خامم کنه  
با کلک و حقه بازی خوابم کنه  
بیاد میون بره ها جا خوش کنه  
یکی یکی بره ها رو شام و ناهار شون کنه

چوپان (دستی به سر سگ می کشد):

ای سگ با هوش من تو بی نظیری  
خدا تو رو حفظ کنه، الهی نمیری  
وقتی که من می خوابم بیداری  
به خاطر بره ها، باهوش و هوشیاری  
گرگه غلط می کنه

سرت کلاه بذاره

حواس جمع تو رو

هیچ وقت گرگه نداره

با بودن تو راحتم

مشغول استراحتم

تو سگ محبوب منی

تو یاور خوب منی

بره ها بع بع می کنند، سگ با خوشحالی و غرور دور چوپان و بره ها می گردد.

آخرین صحنه:

گرگ تنها روی صحنه ایستاده و با خشم پا به زمین می کوبد و می گوید:

وای وای

امان از دست این سگ

امان از دست چوپون

عجب بلاهایی بودن هر دو تاشون

می خواستم با زرنگی

اون سگه را خام کنم

راحت و بی دردسر

واسه ی خودم رام کنم

نشد نشد کار کنم

بره ها را شکار کنم

چوپون و سگ دوتایی

منو فراری دادن

از اون بره های خوب

یکی شو بهم ندادن

صدای سگ و چوپان پخش می شود:

آی گرگه

آی گرگه

صحرای ما بزرگه

پراز علف های لذید  
بخور یه وقت نشی مریض

گرگ زوزه ای می کشد و با عجله از صحنه خارج می شود. با صدای خنده ی سگ و چوپان و  
بع بع گوسفندان نمایش به پایان می رسد.

www.tkoodakan.net  
طهماسبی دهکردی